

## بسمه تعالی

### بررسی مدل «تحلیل روندی» از تحولات داخلی، منطقه ای و بین المللی ج.ا.ا.

دکتر رضا سراج / کارشناس مسائل استراتژیک

مروری بر سیر تحولات داخلی و پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، در طول بیش از سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، خصوصا در یک دهه اخیر، حاکی از نقش و جایگاه راهبردی ج.ا.ا. در تعاملات و تحولات منطقه ای و جهانی است. تردیدی نیست که این مسئله بدون اتکا به قدرت لایزال الهی و بهره گیری از هدایت، مدیریت و راهبری «روند» های داخلی، منطقه ای و بین المللی در جهت افزایش قدرت ملی و ارتقای جایگاه راهبردی ج.ا.ا. به دست نیامده است.

در مقابل با نگرش و تجزیه و تحلیل مجموعه اقدامات دشمنان نظام، خصوصا مجموعه نظام سلطه، آمریکا و رژیم صهیونیستی در قبال جایگاه ج.ا.ا. می توان به «روند»ی از اقدامات و رویکردها دست یافت که در جهت تضعیف موضع نظام دنبال شده است. با توجه به اهمیت روند کنش ها و واکنش موثر در جایگاه نظام اسلامی و همچنین با هدف آینده پژوهی فرصت ها و تهدیدات پیش روی نظام، لازم می نماید به تحلیل روندی از «کنش و واکنش های مؤثر خودی و جبهه مقابل در یک دهه اخیر» پرداخته شود.

در این خصوص در ابتدا لازم است تا حدودی به مفهوم شناسی «روند» پرداخته شود. «روند» (trend) عبارتست از تغییرات منظم، مستمر و یا دوره ای در پدیده ها در طول یک بازه زمانی. تغییرات مذکور ممکن است به شکل کیفی یا کمی باشد. در کنار این مفهوم باید به مفهوم دیگری به نام «رویداد» اشاره نمود که بر خلاف روند حاصل اتفاق یا حادثه است و به شدت بر روندها و به طور کل بر آینده تاثیر می گذارند. بنابراین روند اشاره به پیوستگی تاریخی و زمانی دارد و رویداد بر گسستگی های تاریخی تاکید می ورزد.

در ادامه مفهوم «تحلیل روند» (trend analysis) مطرح می گردد که به معنای مطالعه ی یک روند مشخص به منظور کشف ماهیت، علت های بروز، سرعت توسعه و پیامدهای بالقوه ی آن است. تحلیل روندها باید بسیار دقیق باشد زیرا یک روند مشخص می تواند تاثیرات بسیار متفاوتی بر ابعاد گوناگون تحولات در طی درازمدت داشته باشد که شاید بسیاری از این تاثیرات در نگاه اول قابل کشف نباشد.

آن چه در تحلیل روند مهم می نماید، بهره گیری از ابزارها و فنونی همچون دیدبانی یا پایش روندها (trend monitoring)، برون یابی روند، رصد منابع اطلاعاتی (Scanning)، شناسایی پیشرانها (Driving Forces) و شناسایی رویدادهایی که علیرغم احتمال ناچیز وقوع،

اثر بسیار شدیدی باقی می‌گذارند (Wildcards) است که البته توضیح تفصیلی در خصوص این مطالب از حوصله این نوشتار خارج است.

\* مروری بر روندهای داخلی جمهوری اسلامی ایران (در سال‌های دهه هشتاد هجری شمسی)

## ۱- تقویت رویکرد به مبانی دینی و گفتمان انقلاب اسلامی (اندیشه‌های امام و رهبری) به ویژه در نسل سوم انقلاب:

در طول دهه دوم و سوم عمر نظام اسلامی، مهم‌ترین راهبرد دشمن در پیگیری فرایند مهار و فروپاشی ج.ا.ا، بهره‌گیری از قدرت نرم در جهت استحاله فرهنگی و سیاسی از طریق برآمدن گفتمان تجدیدنظرطلبی و جابه‌جائی ارزش‌ها بود. در چنین شرایطی تلاش گردید مخاطبین این سناریو، یعنی اقشار گوناگون جامعه، خصوصاً نسل جوان با عبور از ارزشهای اسلامی و انقلابی، به سبک زندگی و ریکرد غرب باورانه‌گرایش یافته و به تدریج فضا برای به قدرت رسیدن نیروهای همسو با منافع غرب در کشور فراهم آید. با این حال مدیریت مدبرانه رهبر معظم انقلاب (مدظله) در مهار چالش تجدیدنظرطلبی و هدایت عمومی جامعه اسلامی در گفتمان‌سازی و مطالبه نیازهای حقیقی کشور، موجب رویگردانی اقبال عمومی مردم از گفتمان اصلاحات و تجدیدنظرطلبان در طی سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴ و در طی انتخابات شورای دوم شهر و روستا (۱۳۸۱)، مجلس هفتم (۱۳۸۲) و ریاست جمهوری نهم (۱۳۸۴) شده و گفتمان اصولگرایی با شاخصه‌های تفکر امام (ره) و انقلاب موفق به کسب اقبال عمومی گردید.

پس از تکمیل روند حضور اصولگرایان در قوای مقننه و مجریه، روند ارتقاء گرایش‌های عمومی به ارزش‌های دینی و انقلابی متوقف نشده و استمرار این روند موجب تداوم رویکرد جامعه به گفتمان اصولگرایی در انتخابات مجلس هشتم (۱۳۸۶) و ریاست جمهوری دهم (۱۳۸۸) گردید. این‌ها در حالی بود که در طی همین سال‌های طرح‌های و سناریوهای گوناگونی از سوی دشمن در جهت توقف این روند و بازگشت به عقب اجرائی گردید که البته با شکست مواجه گردید.

از سوی دیگر در طی دهه دوم و سوم انقلاب اسلامی، سناریوی راهبردی دشمن در «امام‌زدایی» از جامعه با هدف جایگزینی الگوهای فکری غرب‌گرایانه به جای اندیشه‌های امام راحل (ره) در دستور کار دشمن و عوامل خارجی و داخلی آن قرار گرفت و حتی در این راه برخی از عوامل وابسته - که تا پیش از این خود از مدعیان خط امام بودند- از هیچ‌گونه اهانتی به شخصیت و خط امام (ره) دریغ نورزیدند که نمونه بارز آن را در ادعای هتاکانه یکی از تجدیدنظرطلبان در خصوص اینکه افکار امام به موزه سپرده شده است<sup>۱</sup> و یا توهین آشکار به حضرت امام (ره) در کاریکاتور یک روزنامه اصلاح طلب<sup>۲</sup> می‌توان مشاهده نمود. با این حال این سناریو شکست خورد و ما شاهد روند رجعت مردم به آرمانهای و اندیشه‌های امام راحل عظیم‌الشان به عنوان شاخص انقلاب به ویژه از سال ۸۷ به بعد هستیم به گونه‌ای که اندیشه‌های امام (ره) به عنوان یکی

از اساسی ترین شاخصه های مورد وثوق و پذیرش افکار عمومی بوده و در تصمیم گیری های اجتماعی نیز مدنظر قرار می گیرد. بر همین اساس است که رهبر معظم انقلاب نیز در چند سخنرانی گوناگون به تبیین شاخصه های مکتب امام (ره) پرداخته اند.<sup>۳</sup>

## ۲- تحکیم و تقویت اعتماد و اعتقاد مردم به ولی فقیه و ولایت فقیه

جایگاه محوری ولایت فقیه به عنوان عمود خیمه نظام اسلامی و نیابت امام معصوم (ع) در دوره غیبت به گونه ای در بقا و بالندگی نظام و استمرار گسترش گفتمان انقلاب چه در داخل و چه در سطح منطقه و بین الملل موثر بوده است که هجمه و تضعیف این جایگاه حساس به یکی از اساسی ترین محورهای اقدام دشمن در طول سه دهه گذشته بدل شده است. هرچه اثربخشی این جایگاه روشن تر می گردد اقدامات خصمانه دشمن نیز شدت و حدت یافته است. در داخل کشور نیز جریان سکولار و وابسته در همسویی آشکار و پنهان با بیگانگان، با علم به اهمیت و نقش این اصل مترقی قانون اساسی و نظام اسلامی تا کنون تمامی تلاش خود را به کار بسته اند تا درونی ترین لایه ی اقتدار جمهوری اسلامی را تسخیر و تضعیف نمایند. ارایه ی لوایح دوقلو برای افزایش اختیارات رییس جمهور و تضعیف نقش رهبری در نظام در سال های پایانی دوران موسوم به اصلاحات آخرین اقدامی بود که این جریان با هدف تضعیف رهبری، مصرانه آن را پیگیری کرد اما ناکام ماند. بر این اساس، حمله به جایگاه رهبری در جمهوری اسلامی، فصل مشترک حلقه ی وصل و پیمان نانوشته ی همگی جریان های جبهه ی مقابله با نظام اسلامی به شمار می رود که در دو محور کلی «مشروعیت زدایی از اصل ولایت فقیه» و «ایجاد جنگ روانی بر ضد شخص رهبری انقلاب»، دنبال می گردد.

با این حال با مروری بر شاخصه های تأثیرگذاری ولایت بر جامعه با قاطعیت می توان گفت توجه مردم در طی این سالیان به ملاک ها و معیارهای مورد اشاره رهبری به طور قابل ملاحظه ای رشد یافته است که نمونه های بارز آن را در رویکرد افکار عمومی به جریانات سیاسی اجتماعی و گفتمان های گوناگون می توان مشاهده نمود.

از سوی دیگر وجود عقبه های ارتباط معنوی میان امام و امت در بطن جامعه موجب تبدیل شدن ولی فقیه به مرجع تحلیلی مورد وثوق و اعتنای افکار عمومی در تحلیل مسائل داخلی و بین المللی خصوصا در مقاطع حساس و حوزه های بااهمیت شده است به گونه ای که اقدامات دشمن در فریب افکار عمومی از طریق عملیات روانی (Psychological Operations) و عملیات ادراکی (Cognitive operations) تا حدود زیادی با شکست مواجه می گردد. این موضوع تا حدی برای دشمنان ناگوار است که حتی موجب اعتراف تلخ آنان به این مسئله شده است. اعتراف اخیر کاندولیزا رایس- وزیر سابق امور خارجه امریکا و از استراژیست های برجسته این کشور- نمونه ای کوچک اما خواندنی از این گونه تصریحات دشمنان قسم خورده است. وی پس از خطبه های اخیر مقام معظم رهبری در بهمن ماه ۱۳۹۰، در گفتگو با رویترز به صراحت

اعلام کرد: «رهبر ایران می‌تواند نقشه‌هایی را که بهترین ذهن‌ها با صرف بیش‌ترین بودجه‌ها در زمانی بسیار طولانی کشیده و مجریانی ماهر اجرای آن را به عهده گرفته‌اند، با یک سخنرانی یک‌ساعته خنثی کند.»<sup>۴</sup>

در چنین شرایطی است که لبیک آحاد مردم به رهبری در فراخوان‌های سیاسی و اجتماعی (انتخابات، مقابله با فتنه، یوم الله ۹ دی) معنا و مفهوم می‌یابد و به یک باره تمام دسیسه‌های چندلایه دشمن خنثی می‌گردد.

از سوی دیگر تبدیل شدن گفتمان مورد نظر رهبری - که می‌توان از آن به گفتمان اصولگرایی تعبیر نمود- به گفتمان غالب جامعه و تعمیق این گفتمان خود روشنگر ابعاد دیگری از این روند است. این گفتمان که با شاخصه‌هایی همچون جامعیت دین، عدالت، معنویت، استکبارستیزی، مبارزه با فقر و فساد و تبعیض، خدمت‌رسانی و... در سال‌های پایانی دهه هفتاد و آغازین دهه ۸۰ از سوی معظم‌له در جامعه طرح‌ریزی گردید به سرعت فراگیر شد و در لایه‌های عمیق‌بینش اجتماعی ملت ایران رسوخ یافت به گونه‌ای که در سوگیری مطالبات عمومی می‌توان مؤلفه‌های آن را مشاهده نمود.

در این میان آن‌چه به طور محسوس در این حوزه مشاهده می‌گردد نهادینه شدن رابطه امت و امام - که برخاسته از هندسه اجتماعی جامعه ولایی است- در عمق لایه‌های اجتماعی بوده و تبلور آن را می‌توان پیشرو شدن مردم در تبعیت از ولایت و رهبری از فعالان و جریانه‌های سیاسی دانست به گونه‌ای هرگاه نخبگان سیاسی و خواص در ولایت‌پذیری و ولایت‌مداری از سطح عمومی اجتماع بازمی‌مانند، آحاد جامعه با اتصال به ولایت راه خود را یافته و حتی خواص مردود را به تحرک وامی‌دارند.

### ۳- تقویت غرور ملی و روحیه خودباوری در آحاد جامعه

یکی از روندهای کاملاً محسوس در گذار جامعه ایرانی، تقویت غرور ملی و روحیه خودباوری است که در آحاد جامعه به روشنی تأثیر گذار بوده و حتی بر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی موثر واقع شده است. رشد و جهش علمی در حوزه‌های فناوری‌های پیشرفته و راهبردی، پیشرفت در عرصه‌های اقتصادی، دفاعی، خدمت‌رسانی و بسیاری از حوزه‌ها، سرآمدی و عزتمندی مردم ایران در مناسبات جهانی و منطقه‌ای (همچون در وقایع عراق پس از اشغال، جنگ ۳۳ روزه، جنگ ۲۲ روزه، بیداری اسلامی، جریان ضداستکباری) همه و همه نشانگر آن است که جمهوری اسلامی ایران جایگاه معتبر و قابل‌اتکائی در منطقه و جهان پیدا نموده است. این موضوع در درجه نخست باعث تقویت شاخصه‌های هویتی و اعتماد به نفس ملی و شاخصه‌گفتمانی «ما می‌توانیم» - که در سرلوحه اندیشه‌های نورانی امام‌راحل(ره) قرار داشت- شده است و این خود قوه‌ی محرکه‌ای برای استمرار و تضاعف این روند بوده و موانع پیش‌رو را به حداقل می‌رساند.

#### ۴- ارتقاء سطح بصیرت و آگاهی جامعه

افزایش شاخصه های اندیشه دینی در گفتمان عمومی جامعه و تجربه عبور از بحران ها و فتنه های گوناگون که نتیجه توطئه های پیچیده و طراحی شده دشمن در طی سه دهه اخیر بوده است، فرصت تاریخی در اختیار ملت ایران در جهت ارتقاء بصیرت و بینش عمیق، توأم با حساسیت بالا و زمان شناسی قرار داده است. سیری از رویدادهایی از این دست موجب ایجاد و تداوم روندی راهبردی در جامعه ایران اسلامی شد که نمونه های بارز آن و شناخت مردم نسبت به گفتمنتهای انحرافی همچون جریان تکنوکرات، تجدیدنظرطلبان و فتنه‌گران در طی دهه دوم، سوم و چهارم انقلاب هویداست.

استمرار همین روند در چارچوب مفهومی کلی تر یعنی ارتقاء بصیرت جامعه نسبت به طراحی‌های دشمنان برای براندازی نرم نیز قابل تأمل است. به کارگیری راهبردهای برخاسته از رهیافت های گوناگون براندازی نرم از جمله رهیافت «نفوذ و استحاله» -موسوم به رهیافت هانتینگتونی- و رهیافت «نافرمانی مدنی» -موسوم به رهیافت جین شاریپی- و رهیافت «شبیخون فرهنگی» -موسوم به رهیافت اندلسی- در طی فرایند جنگ نرم علیه انقلاب اسلامی و در عین حال مقاومت و بصیرت عمیق ملت ایران در شناخت این توطئه ها خود مؤید همین معناست.

خوشبختانه این روند نه تنها متوقف نگردیده، بلکه در مواجهه با اشکال جدید و پیچیده تهدیدات نرم نیز مؤثر واقع گردیده که به عنوان نمونه می توان ارتقاء بصیرت مردم نسبت به جریان انحراف به ویژه پس از قهر ۱۱ روزه بهار سال ۱۳۹۰ اشاره نمود.

#### ۵- تقویت روحیه استکبارستیزی و نفرت عمومی از دشمنان

شدت گرفتن تخاصم نظام سلطه و صهیونیسم بین الملل علیه انقلاب اسلامی و نظام و در عین حال رهبری داهیانه رهبر فرزانه انقلاب و نیز عمق نگاه تحلیلی جامعه خود موجبات بروز روندی دیگر در جامعه شده است و آن تقویت روحیه و گفتمان استکبارستیزی و انزجار از دشمنان و ایادی آنان است. به عنوان نمونه می توان به لشکرکشی آمریکا و همپیمانانش در ابتدای هزاره سوم به افغانستان و عراق به جهت تسلط بر نقاط کلیدی منطقه و سرپلی برای تسلط بر جمهوری اسلامی ایران اشاره نمود که در ضمن آن تلاش می گردید با هدف تغییر رفتار نظام، موجی از خوف و ترس به لایه های گوناگون جامعه ایرانی القا گردد. با این حال در اثنای همین تهاجم انزجار و بیزارگی افکار عمومی کشور به غرب افزایش یافت عملاً راهبرد مهار با ناکامی مواجه گشت.

همچنین در ماجرای تهاجم رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان (جنگ ۳۳ روزه) و تهاجم این رژیم به نوار غزه (جنگ ۲۲ روزه) علی رغم تلاش رسانه های استعماری و وابسته برای بی تفاوت جلوه دادن جامعه ایرانی نسبت به این حوادث، شاهد بروز موج قابل توجه در انزجار از جنایات صهیونیست ها و حمایت از مردم مظلوم لبنان و فلسطین بودیم.

در آخرین سناریوهای نرم، نیمه سخت و سخت پیاده شده از سوی دشمن همچون ترور دانشمندان و نخبگان علمی، اعمال تحریم‌ها و تصویب قطعنامه‌ها و توطئه‌های داخلی (فتنه ۸۸ و غائله ۸۹) نیز که با هدف وادارسازی ملت ایران و نظام به تغییر رفتار و عقب نشینی در مقابل زیاده طلبی های دشمن پیگیری گردید نه تنها، رخنه های امید دشمن در جامعه کور شد بلکه انزجار و نفرت عمومی نسبت به آمریکا، غرب و رژیم صهیونیستی بیش از گذشته تقویت گردید. در چنین شرایطی می توان اذعان سران غرب و رژیم صهیونیستی به بلااثر بودن و ناکارآمدی تحریم ها در اثر اراده ملت ایران را معنا نمود.<sup>۵</sup>

## ۶- روند احساس نقش تاریخی در مناسبات بین‌المللی و منطقه‌ای پس از بیداری اسلامی و نهضت ضدسرمایه‌داری

آن چه که اکنون از تحولات منطقه ای و بین‌المللی و نقش برجسته ج.ا.ا. در معادلات و مناسبات قدرت و نیز رویکرد مستقل و فعالانه ای که نتیجه انقلاب اسلامی بر رویکرد سیاست خارجی ایران اسلامی است، برمی آید همه و همه فضای افکار عمومی جامعه ایرانی و نیز علاقه مندان جمهوری اسلامی ایران در خارج از مرزها را به سمت و سوی احساس نقش تاریخی در آینده جهانی هدایت می کند. رهبر معظم انقلاب در تشریح این مسئله می فرمایند: «دنیای در حال یک پیچ تاریخی است. ملت عزیز ما، ملت‌های مسلمان، امت عظیم اسلامی، میتوانند نقش ایفاء کنند. اینجاست که اسلام، تعالیم اسلام، روش اسلام به کار نیاز مردم دنیا می آید؛ و اینجاست که نظام جمهوری اسلامی میتواند الگو بودن خودش را برای همه‌ی مردم دنیا اثبات کند.»<sup>۶</sup>

بروز موقعیتی کاملاً فوق‌العاده و خارج از تحلیل‌های متعارف و در شرایط افول ابرقدرت‌های استکباری و استعماری از یک سو و از سوی دیگر استمرار و تقویت احساس الگوگیری از حرکت مردم ایران در کشورهای اسلامی و حتی در کشورهای غیراسلامی و مستضعفین عالم، که نویدبخش تحقق مهمترین پیام الهی امام راحل (ره) است، موجبات ایجاد روند احساس مؤثر بودن نقش جمهوری اسلامی ایران در معادلات جهانی و منطقه‌ای و تغییر جهانی شده است که می توان در نتیجه ای کلی و راهبردی منتج به احساس همزمن (برتر) بودن ایران در منطقه تعبیر نمود.

این موضوع تنها ادعایی تبلیغاتی نیست بلکه مورد اعتراف تحلیلگران غربی نیز هست. «تغییرات زلزله‌وار عربی به سود ایران و به زیان عربستان سعودی است»<sup>۷</sup>. این عبارتی است که روزنامه آمریکائی نیویورک تایمز در مقاله‌ای به کار برد و اذعان کرد که تحولات منطقه، به سود ایران و به زیان متحدان آمریکاست. لس‌آنجلس تایمز دیگر روزنامه آمریکائی با اعتراف به این حقیقت تلخ می نویسد: «ایران بزرگ‌ترین برنده ناآرامی‌های خاورمیانه است و این به دلیل این است که ایران خود را با کشورهایی که دیکتاتورهای خود را سرنگون کردند، همدرد نشان می‌دهد.»<sup>۸</sup>

\* نقش رهبری در ایجاد روندهای شش گانه

آن چه در این مجال قابل تأمل است، واکاوی نقش هر یک از ارکان و اجزای نظام در شکل گیری و تداوم روندهای موصوف است که البته در این میان نمی توان از نقش حیاتی رهبری در این موضوع غفلت نمود. به تحقیق سخن به گزافه نخواهد بود اگر ادعا نمائیم نظام اسلامی سهم قابل توجهی از عوامل شکل گیری و استمرار این روندهای شش گانه را مدیون نقش ویژه اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه و خصوصا شخص مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) بوده است.

در تعیین مصادیق مؤید این ادعا می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

#### **الف) نامگذاری سالهای متمادی به صورت هدفمند و هوشمند**

واضح است که در ورای نامگذاری سالها خصوصا در دهه سوم انقلاب، مقصودی فراتر از یک نگاه کلیشه ای و شعاری وجود داشته است و اتفاقا مروری بر روند این نامگذاری ها، حاکی از وجود اندیشه ای هدفمند و هوشمند در جهت تمدن سازی و گفتمان انگیزی در فضای جامعه وجود دارد. در سال های ابتدائی دولت اصلاحات که برخی مدعیان پیروی از خط امام (ره) در حال به فراموشی سپردن اندیشه آن پیر سفر کرده بودند؛ ایده رهبر فرزانه انقلاب در نامگذاری سال ۱۳۷۸ به عنوان سال امام خمینی (ره) نه تنها فضای اجتماعی را معطر به نام و یاد امام راحل (ره) نمود بلکه باعث ناکامی تجدیدنظرطلبان در منسی کردن گفتمان امام (ره) گردید. سال ۱۳۷۹ به نام امام علی (ع) و سال ۱۳۸۰ به نام رفتار علوی نامگذاری گردید، و بازخوانی سیره حکومتی امیرالمؤمنین (ع) باعث تضعیف گفتمان اشرافیت سیاسی و اقتصادی منبعث از تفکر تکنوکراتیک دولت سازندگی که در دوره اصلاحات نیز تداوم یافته بود گردید و در مقابل مفاهیمی چون عدالتخواهی، ساده زیستی مسئولین و ... در سرلوحه مطالبات عمومی قرار گرفت. سال ۱۳۸۱ در حالی آغاز گردید که تهدیدات دشمن در نزدیکی مرزهای جمهوری اسلامی ایران شدت گرفته بود و در داخل نیز برخی به دنبال پیگیری سناریوی شوم جام زهر بودند. تأکید معظم له به «عزت و افتخار حسینی» به همگان یادآور ایستادگی و پایداری منبعث از فرهنگ عاشورا بود و همین امر سبب گردید تا ملت ایران ذره ای در مقابل زیاده خواهی های مستکبران و زمزمه های شوم ایادی داخلی آن ها تسلیم نگردند.

در تداوم این روند گفتمان ساز و هوشمند سال ۱۳۸۲ به عنوان «نهضت خدمت رسانی»، سال ۱۳۸۳ سال «پاسخگویی مسئولان»، سال ۱۳۸۴ سال «همبستگی و مشارکت عمومی»، سال ۱۳۸۵ سال «پیامبر اعظم (ص)» سال ۱۳۸۶، سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی»، سال ۱۳۸۷ سال «نوآوری و شکوفایی»، سال ۱۳۸۸ سال «اصلاح الگوی مصرف»، سال ۱۳۸۹ سال «همت مضاعف و کار مضاعف» و سال ۱۳۹۰ به عنوان سال «جهاد اقتصادی» از سوی معظم له نامگذاری گردید که روند گفتمان سازی و هدایت عمومی جامعه در این عناوین کاملا روشن است.

## ب) نهضت تولید علم و پیشرفت علمی

تأکید رهبر فرزانه انقلاب بر وابستگی اقتدار ملی به قدرت علمی در فضایی که دانش و فناوری به یکی از مهمترین ابزارهای تحمیل اراده ها و هدایت مناسبات جهانی بدل شده است خود مؤید اهمیت حوزه علم و فناوری است. در طی یک دهه گذشته، معظم له با طرح موضوع «جنبش نرم افزاری» و «نهضت تولید علم» در کنار تبدیل نمودن حرکت علمی به یکی از سرفصل های اساسی مورد حمایت نظام، موجی از جهاد علمی را در کشور به راه انداخته، به گونه ای که امروز جمهوری اسلامی ایران در برخی حوزه های دانش و فناوری راهبردی، همچون دانش هسته ای، هوافضا، دفاعی، فناوری زیستی، فناوری نانو و ... جزو ده کشور برتر جهان به شمار می آید و در سطح منطقه نیز در اکثر حوزه های علمی جایگاه برتر را کسب نموده است.

## ج) تبیین گفتمان انقلاب و اصولگرایی

رهبر معظم انقلاب در عین آن که در دو دهه گذشته خطوط اصلی گفتمان های تجدیدنظرطلبانه و انحرافی را تبیین نموده اند، با بازخوانی اندیشه های امام راحل (ره) و آرمان های اصیل انقلاب به باز تولید و تبیین چارچوب گفتمانی اصولگرایی به عنوان گفتمان اصلی نظام پرداخته و برای نمونه در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی در ۲۹ خرداد ۱۳۸۵ با برشمردن ۸ اصل به عنوان مبانی اصولگرایی به نظریه پردازی چارچوب اصولگرایی پرداخته اند.

ه) تبیین توطئه های دشمنان در براندازی نرم (استحاله، فروپاشی، براندازی قانونی و ...)

در ابتدای دهه دوم انقلاب زمانی که دشمن راهبردهای نرم را در براندازی نظام ج.ا.ا. در دستور کار قرار داد، مقام معظم رهبری، این دیدبان بصیر انقلاب، پس از مشاهده نشانه های اولیه این تهاجم، به عنوان اولین کسی که متوجه توطئه جدید دشمن گردید، زنگ خطر را به صدا درآوردند و با هشدارهای مکرر خود به کارگزاران و مسئولین دولت وقت، آنان را متوجه این نقطه آسیب کردند.

مقام معظم رهبری، در همان ماه های آغازین دولت سازندگی، خطاب به مسؤولین مربوطه فرمودند: «در حال حاضر، یک جبهه بندی عظیم فرهنگی که با سیاست و صنعت و پول و انواع و اقسام پشتوانه ها همراه است، مثل سیلی راه افتاد، تا با ما بجنگد. جنگ هم جنگ نظامی نیست، بسیج عمومی هم در آن جا هیچ تأثیری ندارد. آثارش هم به گونه ای [است] که تا به خود بیاییم گرفتار شده ایم.»<sup>۹</sup>

البته در عین حال کم نبودند متولیان اجرائی که بصیرت معظم له را نداشتند و یا نخواستند جبهه بندی جدید دشمن را بپذیرند. این در حالی بود که رهبر معظم انقلاب در عین حال نظام را با تهدید دیگری مواجه می دیدند و آن غفلت و تغافل متولیان امر بود: «من یک وقت گفتم این ها دارند شبیخون فرهنگی می زنند. این راست است، و خدا می داند که راست است، بعضی نمی فهمند. یعنی صحنه را نمی بینند.

کسی که صحنه را می بیند ملتفت است که دشمن دارد چه کار می کند و می فهمد که شبیخون است و چه شبیخونی هم هست!<sup>۱۰</sup>

ایشان بعدها و دوره تصدی اصلاح طلبان در قوای مجریه و مقننه نسبت به راهبرد دشمن در سوءاستفاده از برخی نفوذی های و خواص غافل به عنوان پیاده نظام داخلی هشدار داده و سناریوی توطئه آمیز دشمن در براندازی قانونی نظام را چنین تبیین فرمودند: «تصریح می کنند که ما می خواهیم با اساس نظام و استوانه های آن مقابله کنیم؛ تصریح می کنند که باید قانون اساسی نظام عوض شود؛ تصریح می کنند که باید براندازی انجام گیرد؛ منتها لطف می کنند و می گویند براندازی آرام باید انجام گیرد! آیا این بخردانه و هوشمندانه است که ما چشم خود را ببندیم و بگوییم نه، چنین چیزی وجود ندارد؟! واقعاً وجود دارد؛ نشانه های ما را می بینیم و احتیاج نداریم که دنبال شواهد احتمالی بگردیم.»<sup>۱۱</sup>

همچنین نسبت به راهبرد «استحاله فرهنگی و سیاسی» دشمن، چنین هشدار دادند: «قبلاً به تهاجم نظامی تهدید می کردند؛ اما الان اعتراف می کنند که نقشه ی قبلی شان غلط بوده است. آنها می گویند نقشه باید این باشد که ما بتوانیم از درون، ملت ایران را استحاله کنیم؛ آنها دنبال این هستند. استحاله هم دو جریان دارد: یک جریان فرهنگی، یک جریان سیاسی؛ ملت ایران متوجه باشد. قصد نظام استکباری امریکا و صهیونیستی که دستشان در دست آنهاست و با هم در یک جبهه هستند، این است که بتوانند ملت را نسبت به آرمانها و عقاید و هدفهای بی تفاوت و بی اعتنا کنند و بعد بتوانند به وسیله ی عوامل و مزدوران خود زمینه را برای بازگشت سیطره ی امریکا بر ایران فراهم نمایند. در جریان سیاسی، عمده ی نقشه ی اینها ایجاد اختلاف و کوبیده شدن جناحهای گوناگون به دست یکدیگر است؛ جناحهایی که همه برخاسته از انقلاب و وابسته به آن هستند - اینها آنها را بکوبند، آنها اینها را بکوبند - اصول و خطوط اصلی نقشه ی امریکا در منطقه این است. بر سر قضایای غیرواقعی در کشور ایجاد چالش کنند و فضای تشنج به وجود آورند؛ روی مسلمات نظام جمهوری اسلامی - مثل قانون اساسی و دین و پایه ی اسلامی نظام - گفتگو و بگو مگو به وجود آورند و چالش و اختلاف ایجاد کنند. این جریانهای سیاسی - فکری را دنبال می کنند.»<sup>۱۲</sup>

این ها تنها مواردی نبوده و نیست که معظم له نسبت سناریوی دشمن در براندازی نرم نظام هشدار داده اند و بلکه مصادیق اندازهای ایشان متعدد است و ذکر آن در این مجال نمی گنجد. اما برای نمونه به یکی دیگر از هشدارهای تبیینی ایشان اشاره می نمائیم. ایشان پس از فتنه ۸۸ بار دیگر سناریوی بلندمدت و بیست ساله دشمن در چارچوب جنگ نرم با ج.ا.ا. را این چنین تشریح نمودند: «هدفهایی که آنها دنبال میکردند، در درجه ی اول، سقوط انقلاب و سقوط نظام جمهوری اسلامی بود. هدف اول، براندازی بود. هدف بعدی این بود که اگر براندازی نظام جمهوری اسلامی تحقق پیدا نکند، انقلاب را استحاله کنند؛ یعنی صورت انقلاب

باقی بماند، اما باطن انقلاب، سیرت انقلاب، روح انقلاب از بین برود. در این زمینه خیلی تلاش کردند؛ که آخرین نمایشنامه‌ی آنها که روی صحنه آمد، همین فتنه‌ی ۸۸ بود...»<sup>۱۳</sup>

### \* روندهای منطقه‌ای و بین‌المللی

بررسی سیر تحولات منطقه و جهان در دوره اخیر نیز حاکی از وجود روندهایی است که نوید تغییر مناسبات بین الملل و معادلات قدرت را در فضای منطقه ای و بین الملل می دهد. در ادامه خواهیم کوشید به بررسی برخی از مهم ترین این روند ها بپردازیم:

#### ۱- افول آمریکا در خاورمیانه و جهان

رویکرد ایالات متحده آمریکا پس از پایان دوره جنگ سرد و فروپاشی جبهه رقیب در چارچوب نظریه «نظم نوین جهانی» تسلط بلامنازع بر نقاط کلیدی جهان و مناسبات بین الملل بود و این روند در هزاره سوم شدت پذیرفت. نومحافظه کاران آمریکا، پس از به قدرت رسیدن در انتخابات سال ۲۰۰۰، ضمن تعیین اهداف راهبردی آمریکا در خاور میانه، ایجاد نظم هژمونیک و برتری جهانی ایالات متحده را از رهگذر تشکیل خاور میانه بزرگ (در بر گیرنده آسیای میانه، جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا) مورد توجه قرار دادند. محدوده جغرافیایی این طرح، شامل ۲۲ کشور عربی و ۴ کشور غیر عربی بود؛ ایران، ترکیه اسرائیل و افغانستان. در ادامه، شمال آفریقا و بعدها جنوب شرق آسیا و سرانجام آسیای میانه نیز شامل گستره آن گردید. دولت آمریکا تنها در سال مالی ۲۰۰۵ بیش از ۸۰ میلیارد دلار به بودجه شرایط اضطراری می افزود در همین حال مبلغ ۵ میلیارد دلار را نیز جهت کمک به پیشبرد اهداف آن کشور برای کشورهای خاور میانه اختصاص داد. البته این غیر از ۱/۵ میلیارد دلاری است که در قالب چالش هزاره همه ساله برای گسترش به اصطلاح لیبرال دموکراسی در جهان هزینه می گردید. ۱۵ میلیارد دلار نیز برای یک دوره ۵ ساله به قاره آفریقا اختصاص یافت.

در کنار این ها رویکرد سخت افزاری نیز از طریق لشکرکشی نظامی به منطقه و حضور مستقیم در عراق و افغانستان به بهانه مقابله با تروریسم در دستور کار قرار گرفت و میلیاردها دلار جهت تغییر جغرافیای سیاسی منطقه هزینه گردید. همچنین طرح های راهبردی گوناگونی جهت تغییر نقشه آرایش سیاسی کشورهای منطقه با هدف حداکثر سازی منافع نظام سلطه و کاهش تهدیدات پیش رو بررسی گردید.

با همه این ها در حالی در حوزه عراق، آمریکا تلاش کرد که با استفاده از فعال کردن گسل های قومی و فرقه ای و افزایش موج حرکت های تروریستی، به هر شکل ممکن، مانع از تشکیل دولت ائتلافی مردمی شود و به دنبال حاکم نمودن سکولارهای وابسته به خود بود و در راه اشغال ۹ ساله این کشور ۸۰۲ میلیارد دلار هزینه مالی، ۴ هزار و ۴۸۴ نفر تلفات و ۳۲ هزار و ۲۰۰ نفر مجروح نظامی آمریکایی (براساس آمار رسمی)

بر آمریکا تحمیل کرد. با این همه هزینه های مالی و انسانی در پایان سال ۲۰۱۱ به ناچار و با کمترین پیروزی در حالی مجبور به ترک عراق گردید که شاهد قدرت یافتن نیروهای همسو با دشمن شماره یک خود یعنی ج.ا.ا. در عراق بود.

درحوزه فشار بر محور مقاومت نیز تلاش کرد تا با تمرکز فعالیت های خود در حوزه بازیگران موثر در تحت فشار قرار دادن تمامی حرکت های مقاومت، در کوتاه ترین زمان ممکن، آنها را با شکست مواجه سازد. بدین منظور در حوزه فلسطین، اقداماتی نظیر جلوگیری از تشکیل دولت حماس، وارد آوردن فشارهای شدید اقتصادی و سیاسی، ایجاد و گسترش اختلافات بین حماس و سایر گروه های فلسطینی، به خصوص فتح را در دستور کار خود قرار داد. در حوزه لبنان نیز خلع سلاح و به انزوا کشیدن حزب الله در صحنه داخلی، ترور رفیق حریری و خروج ارتش سوریه از لبنان، فعال کردن گسل های سیاسی و فرقه ای و طرح انقلاب مخملی در این کشور، در دستور کار قرار گرفت.

این چنین بود که در راهبرد سخت افزاری که با حضور سران رژیم صهیونیستی در کاخ سفید تهیه و تنظیم شد، تلاش گردید تا با استفاده از نگرانی برخی سران دست نشانده کشورهای عربی، از رشد محور مقاومت، موافقت آنها را جهت برخورد با حماس، حزب الله و سوریه و در نهایت ایران جلب کند؛ حمله به غزه با هدف سرنگونی دولت حماس (جنگ ۲۲ روزه)، دستگیری و سرکوب انقلابیون و مهار انتفاضه فلسطین، تهاجم به لبنان و اشغال جنوب این کشور تا حد فاصل رودخانه لیطانی به منظور مرعوب کردن دولت لبنان و خلع سلاح و نابودی جنبش حزب الله (جنگ ۳۳ روزه)، تغییر رفتار سوریه به رسمیت شناختن اسرائیل و در صورت نیاز، تغییر ساختار آن کشور، باعث انفصال در محور مقاومت و تسلط رژیم صهیونیستی بر منطقه می گردید. اما مقاومت مجاهدانه و همت عالی حزب الله در نبردی ۳۳ روزه، و حماس در جنگ ۲۲ روزه، تمام اقدامات انجام شده در جهت تحقق طرح خاور میانه جدید را به چالش طلبید و توطئه های شوم صهیونیسم بین الملل و نظام سلطه جهانی را با شکست مواجه ساخت.

«سیمون هرش» خبرنگار آمریکایی در این زمینه می نویسد: «قدرت و مقاومت اعجاب انگیز حزب الله و توانایی مداوم آن در حمله راکتی به شمال اسرائیل، یک عقب نشینی بزرگ برای کسانی است که می خواهند، در کاخ سفید از زور درباره ایران استفاده کنند و کسانی که استدلال می کنند، بمباران باعث ایجاد اپوزوسیون داخلی و انقلاب در ایران می شود نیز عقب نشینی کرده اند. قرار بود حمله به لبنان مقدمه بمباران مراکز اتمی ایران باشد».<sup>۱۴</sup>

در کنار همه این ها، ناتوانی در مواجهه با قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، عدم توانایی آمریکا در نظم جدید جهانی و تضعیف قدرت نرم آمریکا عدم توانایی آمریکا در کاهش قیمت نفت و به تبع آن افزایش

هزینه های نظام سرمایه داری، مواجهه با بحرانهای اقتصادی پس از شکست در خاورمیانه و نهایتاً تغییر موازنه استراتژیک در منطقه و بین الملل به زیان آمریکا و به سود رقبای سنتی و جدید، همه و همه از روند افول ایالات متحده آمریکا در سطح منطقه و جهان حکایت می کند.

## ۲- افول رژیم صهیونیستی

رژیم اشغالگر قدس نیز در طی یک دهه گذشته با چالش های جدی ای مواجه شده است که حیات سیاسی این رژیم را با تهدیدات جدی مواجه ساخته است.

از سویی شکست های متوالی اخیر این رژیم در جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه، نه تنها تابوی اسطوره اسرائیل شکست ناپذیر را شکسته است و جهان اسلام را با این حقیقت آشنا کرد که مقاومت تنها راه پیروزی است، در عین حال موجب بروز تهدیدات راهبردی در امنیت ملی این رژیم جعلی شده است. در حالی که زمانی سران این رژیم از آرمان نیل تا فرات سخن می راندند، امروز به مرزهای فلسطین اشغالی بسنده کرده و محتمل است دولت مستقل فلسطینی را در کنار خویش به رسمیت بشناسند. عبور و صرف نظر از سرزمین های مقدس تنها چالش کنونی این رژیم نیست؛ بلکه ایجاد ناامنی روانی در سرزمین های اشغالی خصوصاً پس از جنگ های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه، موجب ایجاد روندی چشمگیر مهاجرت معکوس صهیونیست ها به مبدأ شده است و این ها همه نشانگر از دست دادن زمین و جمعیت به عنوان دو رکن اصلی حاکمیت این رژیم است.

البته چالش های این رژیم محدود به مرزهای این فلسطین اشغالی نمی شود. در آن سوی صحرای سینا، در حالی که حکومت حسنی مبارک به عنوان نزدیک ترین هم پیمان اسرائیل به دست مردم مصر سرنگون شده است، به مخاطره افتادن پیمان کمپ دیوید - به عنوان تنها سند حیات مشروعیت سیاسی منطقه ای این رژیم صهیونیست ها را با مهمترین چالش سیاسی و امنیتی مواجه ساخته است.

## ۳- سقوط رژیم های وابسته و متحد آمریکا در منطقه

در کنار افول آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه، روندی که از اواخر سال ۱۳۸۹ آغاز شد که از آن به «بیداری اسلامی» تعبیر می گردد در فاز نخست موجب سقوط رژیم های ژئوپولتیک محور در مصر، یمن، و ... و برخی دیگر از حکومت های وابسته در لیبی و تونس شد. این ها خود، تسلط نظام سلطه را بر نقاط کلیدی جهان و منطقه با چالش مواجه ساخته است.

در فاز دیگر، امکان تبدیل فاز بیداری اسلامی به مقاومت اسلامی در منطقه به بزرگترین کابوس آمریکا و رژیم صهیونیستی تبدیل شده است؛ امری که نشانه های تحقق آن از هم اکنون از جهت گیری افکار عمومی منطقه قابل پیش بینی است. در این چارچوب می توان گفت به طور کلی این روند محور

آمریکا که از آن به عنوان محور سازش یاد می‌گردد در منطقه تضعیف و در مقابل محور مقاومت و در نقطه کانونی آن ج.ا.ا. تقویت نموده است.

#### ۴- تداوم و استمرار بیداری اسلامی در منطقه

اهمیت گفتمانی روند «بیداری اسلامی» و در کنار آن ماهیت و جغرافیای منطقه ای که در آن این جریان در حال بروز و ظهور و نضج است خود مسأله ای قابل تأمل است. «سر مکیندر» جغرافیدان انگلیسی در سال ۱۹۰۴ میلادی، نظریه تصرف «قلب جهان» (Heart Land) را مطرح کرد. او سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا را «جزیره جهانی» (Island World) نام‌گذاری کرد و محور مرکزی این جزیره جهانی را به عنوان «هارتلند» (قلب جهان) نامید. از دیدگاه این جغرافیدان، «هارتلند» یا «قلب جهان» منطقه وسیعی است که شامل بخش بزرگی از ایران، افغانستان، آسیای میانه و بخش مهمی از روسیه می‌شود و دریای خزر در میان آن جای دارد. وی در سال ۱۹۱۹ اعلام داشت: «هر قدرتی که بر اروپای شرقی دست یابد، برهارتلند تسلط می‌یابد، و هرکس بر هارتلند (قلب زمین) تسلط یابد، بر «جزیره جهانی» حاکم خواهد شد؛ و هرکس بر جزیره جهانی حاکم شود، فرمانروای همه جهان خواهد بود.» در نگاه وی منطقه پیرامونی هارتلند به عنوان هلال حاشیه ای که خاورمیانه نیز بخشی از آن است، نیز مهم و قابل توجه است. اما دیگر استراتژیست غربی اسپایکمن در کتاب «جغرافیای صلح» به جای هارتلند، هلال داخلی را که وی آن را اصطلاحاً سرزمین حاشیه یا «ریملند» می‌نامد، واجد اهمیت می‌داند. از نظر اسپایکمن، منطقه ریملند کارکرد اصلی را دارد و منشاء اصلی تولید قدرت محسوب می‌شود. این اسپایکمن در نظریه خود ایران را در قلمرو ریملند جای می‌دهد. قلمرویی که بین منطقه محور یا قلب زمین و آب‌های پیرامون قرار گرفته است و اکثر رقابت‌ها و مخاصمات قدرت‌های دریایی و زمینی در آن به وقوع می‌پیوندد.

در چنین شرایطی، بروز جریان بیداری اسلامی در منطقه مهم ژئوپلتیک جهان می‌تواند نویدبخش تغییر معادلات قدرت در سراسر جهان به سود محور مقاومت و مستضعفین عالم باشد و افول بیش از پیش نظام سلطه دور از ذهن نخواهد بود.

در عین حال قرائنی از همین مسئله در حال حاضر نیز هویدا است. رهبر معظم انقلاب در بهار سال ۱۳۹۰ در بیاناتی، حرکت بیداری کنونی در غرب آسیا و شمال آفریقا را امتداد حرکت عظیم ملت ایران خواندند و پیش بینی کردند: «فقط این نیست که در کشورهای شمال آفریقا و منطقه‌ی غرب آسیا که امروز ما در آنجا قرار داریم، حرکات بیداری‌ای به وجود آمده باشد؛ این حرکت بیداری تا قلب اروپا خواهد رفت. آن روزی پیش خواهد آمد که همین ملتهای اروپائی علیه سیاستمداران و زمامداران و قدرتمندانی که آنها را یکسره تسلیم سیاستهای فرهنگی و اقتصادی آمریکا و صهیونیسم کردند، قیام خواهند کرد. این بیداری، حتمی است. حرکت ملت ایران، امتداد و عمقش اینهاست؛ حرکت عظیمی است.»<sup>۱۵</sup>

خیلی زود این پیش بینی معظم له جامه عمل پوشید و چندماه بعد مردمی که در پایتخت اسپانیا (مادرید) و در اعتراض به سیاست های دول غربی به تجمع و اعتراض می پرداختند تصریح می نمودند که به سبب انقلاب جوانان مصری در میدان اصلی مادرید چادر خواهند زد تا به خواسته هایشان برسند و به این میدان، یعنی میدان پوئرتا دل سل (Puerta del Sol square)، میدان التحریر می گفتند. در نهایت این موج خود را در لندن و انگلیس نشان داد. شورش هایی که در انگلیس رخ داد، همانند انقلاب های منطقه، با ابزارهای سایبری مثل فیس بوک ساماندهی می شد. دولت انگلیس مجبور شد تا برای آرام کردن اوضاع، اینترنت و شبکه های تلفن همراهش را قطع کند. پلیس سایبر و دستگاه اطلاعاتی انگلیس دو نفر از کسانی که این شورش ها را در فیس بوک ساماندهی می کردند به چهار سال زندان محکوم کرد.

اکنون نیز جنبش اشغال وال استریت به عنوان جریان ضد لیبرال سرمایه داری که الگو گرفته از بیداری اسلامی منبث از انقلاب اسلامی است در جای جای شهرهای غرب، افول استکبار را فریاد می زند.

من حیث المجموع، می توان شکل گیری خاورمیانه اسلامی با محوریت جمهوری اسلامی ایران را در امتداد این روند امیدوار بود. حضرت آیت الله خامنه ای با اشاره به همین نکته می فرمایند: «در عرصه خارجی، کشور از موقعیتی کم نظیر و تحرک و نشاط خوبی برخوردار است و حوادث منطقه ای مانند پیروزی حزب الله و حماس نیز به لطف پروردگار و امدادهای الهی، موقعیت نظام اسلامی را تحکیم بخشیده است... مخالفان اسلام و مسلمین، هنوز مبهوت این حادثه مهم هستند و از فهم و درک دلایل آن عاجزند، اما این گونه حوادث بزرگ که در شعاع حرکت انقلاب اسلامی رخ می دهد، در عمل به تقویت موقعیت نظام منجر شده و اعتبار، نفوذ و جاذبه شعارهای انقلاب اسلامی را برای همه اثبات کرده است.»<sup>۱۶</sup>

## ۵- روند تقویت جمهوری اسلامی ایران

آن چه از روندهای پیش گفته منطقه ای و بین المللی و نیز روندهای داخلی مورد اشاره، بر می آید آن است که توانمندی و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در عرصه های قدرتمند هوشمند (سخت، اقتصادی، نرم) در حال تقویت است و با فراگیر شدن گفتمان بیداری اسلامی و تقویت محور مقاومت در منطقه شاهد توسعه و تعمیق عمق استراتژیک ج.ا.ا خواهیم بود.

همچنین تقویت روند منطقه گرایی با همکاری ج.ا.ا که نمونه بارز آن را حضور فعال جمهوری اسلامی ایران در مناسبات و تعاملات منطقه ای و جهانی، پیوستن ایران به پیمان شانگهای به عنوان کانون تعاملات شرق در برابر غرب و رشد دیپلماسی عمومی منبث از قدرت نرم انقلاب اسلامی نشانه هایی از همین روند است.

افزایش حوزه نفوذ ج.ا.ا. تا به حدی پیش رفته است که آمریکای لاتین - که تا پیش از این حیط خلوت ایالات متحده به شمار می رفت- به عرصه رقابت ایران و آمریکا بدل شده است. این چنین بود که چندی

پیش اندیشکده مطالعات راهبردی و بین‌الملل<sup>۱۷</sup>، در گزارشی تحت عنوان «تأثیر ایران در قاره آمریکا» به قلم «استیفن جانسون»<sup>۱۸</sup> اذعان می‌دارد تأثیرات ایران بواسطه قدرت نرم و دیپلماسی عمومی فعال در آمریکای جنوبی بیش از حد تصور آمریکا بوده است و اگر ایران به دنبال افزایش روابط خود با کشورهای این حوزه باشد، مشکلات بسیاری برای آمریکا بوجود می‌آید.

## ۶- بازی با برگه انرژی

امروزه با توجه به ارزش نفت به عنوان مهم‌ترین منبع انرژی برای کشورهای صنعتی، روابط بین‌الملل را نیازهای نفتی مشخص می‌کند و به عبارت دیگر مکانیسم‌های روابط بین‌الملل را نفت جهت می‌دهد. به گفته ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور سابق آمریکا - که خود دارای دیدگاه‌های راهبردی در حوزه اندیشه سیاسی بود - «نفت: خون صنعت مدرن است و منطقه خلیج فارس قلبی است که این خون را مانند تلمبه به جریان می‌اندازد، و راه‌های دریایی پیرامون خلیج فارس، شریانهایی است که این خون حیاتی از آنها می‌گذرد.»<sup>۱۹</sup>

در شرایطی که تأثیرات قیمت نفت خام بر بازارهای جهانی بیش از پیش روشن شده است تأمل در این که بیش از ۸۸ درصد نفت عربستان سعودی، ۹۸ درصد نفت عراق، ۹۹ درصد نفت امارات متحده عربی و ۱۰۰ درصد نفت کشورهای کویت و قطر و در مجموع به طور متوسط ۹۷ درصد نفت این کشورها و همچنین ۵۰ درصد سایر مبادلات کالای این کشورها نیز از تنگه هرمز عبور می‌کند. همچنین بر اساس اطلاعات سازمان انرژی آمریکا، «روزانه حدود ۱۵/۵ میلیون بشکه نفت معادل ۱۷ درصد از مصرف جهانی» و «۴۰ درصد کل نفتی که از راه‌های آبی منتقل می‌شود»، از تنگه هرمز عبور می‌کند. کارشناسان اقتصادی معتقدند در صورت مسدود شدن این آبراه حیاتی، بازار نفت دنیا با کمبود ۱۶.۵ تا ۲۰ میلیون بشکه ای مواجه خواهد شد که در این صورت بهای هر بشکه نفت به حدود ۲۵۰ دلار خواهد رسید که تأثیر این افزایش سرسام آور بر اقتصاد جهانی نیاز به توضیح بیشتر ندارد.

با تأمل بر این نکته و جایگاه راهبردی و ژئوپلیتیک ایران در تولید و کنترل شریان انتقال انرژی و در عین حال توجه به وابستگی بازیگران سلطه‌گر به موضوع انرژی، امکان استفاده از این اهرم برای ایجاد موازنه استراتژیک بیش از گذشته روشن می‌گردد.

\* با تأملی دوباره در روندهای موصوف منطقه ای و بین‌المللی، می‌توان ادعا نمود نقش جمهوری اسلامی در روندهای مذکور غیرقابل انکار است و مؤید این نکته است که جمهوری اسلامی ایران مهمترین و تأثیرگذارترین بازیگر منطقه‌ای و یکی از تعیین‌کننده‌ترین بازیگران جهانی است.

## \* سناریوی نظام سلطه برای مهار روندهای داخلی و خارجی:

در چندسال اخیر و در مقابل روندهایی که به تقویت جایگاه و نقش ج.ا.ا. می انجامید، نظام سلطه نیز طرح های راهبردی برای مهار روندهای داخلی و خارجی همسو با ج.ا.ا. و با هدف تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران در دستور کار قرار داد که در تشریح بخشی از سناریوهای نظام سلطه می توان به موارد ذیل اشاره نمود.

الف) بی ثبات سازی محیط داخلی ایران از طریق فتنه ۸۸

ب) تداوم بی ثبات سازی در سال ۸۹

ج) بازسازی اجماع جهانی علیه ج.ا.ا. پس از فتنه ۸۸

د) تصویب قطعنامه جدید علیه ج.ا.ا.

ه) تشدید فشارهای سیاسی و اقتصادی

و) قداست شکنی و تضعیف ولی فقیه و جایگاه ولایت فقیه

ز) انجام اقدامات امنیتی برای بی ثبات سازی (جنوب شرق و شمال غرب)

ح) ترور نخبگان علمی و خرابکاری در محیط های فناوری

با این حال روندهای داخلی نه تنها متوقف نگردید بلکه پس از فتنه ۸۸ این روند ها کاملاً تقویت گردید که تبلور آن را می توان در حماسه ۹ دی ماه و ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ و ۲۲ بهمن ۱۳۸۹ مشاهده نمود.

\*سناریوی نظام سلطه برای مهار روندها در سال ۱۳۹۰

پس از ناکامی مجدد دشمنان در مهار روندهای به سود ج.ا.ا. در سال ۱۳۹۰ نیز در حوزه مسائل داخلی، منطقه ای و بین المللی تلاش دوباره و فراگیری از سوی دشمن برای مهار قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران پیگیری گردید و در این راه سناریوهای جدیدی طراحی و اجرایی گردید که اختصاراً به آن ها اشاره می گردد:

الف) سناریوهای نظام سلطه برای مهار روند های داخلی

۱- تضعیف جایگاه ولایت فقیه و ولی فقیه از طریق دوگانگی در حاکمیت توسط جریان انحراف، قداست

شکنی و نسبت دادن مشکلات به رهبری

۲- بی ثبات سازی حاکمیت از طریق تشدید اختلافات میان قوا

۳- تشدید فشارهای سیاسی و تحریم های اقتصادی برای فعال کردن گسل درون حاکمیت جهت سوق

دادن نظام اسلامی به تغییر رفتار و مذاکره با آمریکا

۴- ایجاد بی ثبات سازی اقتصادی و تشدید فشارهای سیاسی و اقتصادی برای فعال کردن گسل درون

جامعه (گسست میان مردم و حاکمیت)

۵- تحریم انتخابات و ایجاد بحران مشارکت و مقبولیت از طریق جریان فتنه و ضدانقلاب

۶- تسری بحران مشارکت و مقبولیت به بحران مشروعیت و اقتدار

۷- تشدید اقدامات امنیتی برای بی ثبات سازی محیط امنیتی داخل کشور

(ب) سناریوی نظام سلطه برای مهار روندهای خارجی

۱- بی ثبات سازی محیط داخلی سوریه و تضعیف محور مقاومت اسلامی

۲- ایجاد محور انحرافی در منطقه متشکل از ترکیه و قطر برای انحراف در بیداری اسلامی

۳- ایجاد محور سلفی از طریق عربستان، امارات و اردن برای مقابله با محور مقاومت اسلامی

۴- تلاش برای عدم موفقیت قیام های اسلامی در منطقه و تعریف دوران گذار برای آنها

۵- تلاش برای ایجاد دومینوی عدم مشارکت و چالش انتخاباتی در سوریه، ایران و روسیه

فرصتهای ایجاد شده در سال ۱۳۹۰ و استمرار روندها

علی رغم تلاشهای مکرر دشمن برای خنثی سازی و مهار روندها مروری بر رویدادهای سال ۱۳۹۰ نشانگر آن است روندهای پیشین استمرار یافته و حتی در مواضعی تقویت نیز یافته است. چرایی این امر را بایستی در رویدادهایی در سال ۱۳۹۰ جستجو کرد که موجب تقویت و تداوم روندهای گذشته گردید که برخی از مهمترین و شاخص ترین ویژگی ها و نتایج رویدادهای سال ۱۳۹۰ عبارت اند از:

۱- تقویت و تحکیم انسجام ملی و ارتقاء بصیرت و آگاهی در بین آحاد مردم

۲- شکست جریان ضدانقلاب و فتنه در سناریوی تضعیف و بی ثبات سازی ج.ا.ا.

۳- شکست جریان انحرافی جهت ایجاد چالش و شرایط اضطرار در نظام در راستای تغییر رفتار ج.ا.ا.

۴- افزایش قدرت ملی و ارتقاء توان چانه زنی ج.ا.ا. در مناسبات منطقه ای

۵- ایجاد تزلزل در اراده بازیگران منطقه ای و بین المللی برای تشدید فشارهای سیاسی و اقتصادی

علیه ج.ا.ا.

۶- افزایش قدرت نرم و الهام بخشی در تحولات منطقه ای و بین المللی

۷- تقویت موج بیداری اسلامی و روند الگوسازی از مردم سالاری دینی ج.ا.ا. در نظام های پسانقلابی

۸- تحکیم محور نظام اسلامی و مقاومت در برابر نظام سلطه و محور سازش

۹- شکست سناریوی دشمن در تشدید گسست اجتماعی سیاسی (درون حاکمیتی و ملت-حاکمیتی)

۱۰- ایجاد پشتوانه ملی به واسطه مشارکت بی سابقه در انتخابات مجلس

۱۱- استمرار حضور اصولگرایان در قوه مقننه

ذکر این نکته ضروری است که برگزاری ضعیف و بی رمق انتخابات مجلس نهم یکی از امیدهای اساسی دشمن در سال ۱۳۹۰ بود با حضور حماسی و با بصیرت ملت ایران نه تنها امید دشمن به یأس بدل شد بلکه روندهای پیشین داخلی و خارجی با قوت تداوم یافت.

- 
- <sup>۱</sup> - مصاحبه اکبر گنجی با نشریه تاگس اسپینگل، ۸ آوریل ۲۰۰۰
  - <sup>۲</sup> - روزنامه حیات نو، دی ماه ۱۳۸۱
  - <sup>۳</sup> - نکته حائز اهمیت در این خصوص توجه دشمنان انقلاب به جایگاه و اعتبار خط امام در میان افکار عمومی جامعه ایرانی است، به گونه ای که در سال های اخیر بارها استمساک و سوءاستفاده دشمن از برخی وابستگی ها و نسبت های خانوادگی برای تحریف اندیشه و گفتمان امام خمینی مشاهده گردیده است.
  - <sup>۴</sup> - هفته نامه پرتو سخن، ۹۰/۱۱/۲۶
  - <sup>۵</sup> - از جمله مصادیق این موضوع می توان به اذعان چندباره و صریح سران آمریکا، رژیم صهیونیستی همپیمانان آنان و حتی دیگر قدرت های جهانی و صاحب نظران بین المللی اشاره نمود.
  - <sup>۶</sup> - بیانات معظم له در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۰
  - <sup>۷</sup> - خبرگزاری فارس، ۷ اسفند ۱۳۸۹
  - <sup>۸</sup> - لس آنجلس تایمز، ۲۶ فوریه ۲۰۱۱
  - <sup>۹</sup> - مقام معظم رهبری، ۷ آذر ۱۳۶۸
  - <sup>۱۰</sup> - مقام معظم رهبری، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۲
  - <sup>۱۱</sup> - بیانات در دیدار اعضای شورای تأمین استان ها، ۱۳۷۹/۱۱/۲۵
  - <sup>۱۲</sup> - بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۰۸/۲۳
  - <sup>۱۳</sup> - بیانات معظم له، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵
  - <sup>۱۴</sup> - مقاومت اسلامی و منافع ملی، علیرضا محمدی، پگاه حوزه، ۴ آذر ۱۳۸۵، شماره ۱۹۶ صفحه ۲۲
  - <sup>۱۵</sup> - دیدار هزاران نفر از معلمان سراسر کشور با رهبر انقلاب، ۱۳۹۰/۲/۱۴
  - <sup>۱۶</sup> - دیدار اعضای مجلس خبرگان با رهبر انقلاب، ۱۳۸۵/۰۶/۰۹

<sup>۱۷</sup> Center for Strategic and International Studies

<sup>۱۸</sup> Stephen Johnson

<sup>۱۹</sup> - ریچارد نیکسون: جنگ واقعی-صلح واقعی، علیرضا طاهری، ص ۱۳۶